

به نام خدا

آموزگار مهر

شرح زندگی انسانِ صالحه و معلم لایق شادروان حاج ذبیح الله خانی زاده
همراه با خاطراتی از همکاران دوستان و دانش آموزان آن سالها

علی خانی زاده

سرشناسه :	خان‌زاده، علی، ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور :	آموزگار مهر؛ شرح زندگی انسان صادق و معلم لایق شادروان حاج ذبیح الله خان‌زاده همراه با خاطراتی از همکاران، دوستان و دانش‌آموزان آن سال‌ها / علی خان‌زاده.
مشخصات نشر :	مشهد: انتشارات مرندیز، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری :	۲۴۸ ص: ۵/۲۱×۵/۱۴؛ س.م.
شابک :	۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۴۷۷-۷
وضعیت فهرست‌نویسی :	فیا
عنوان دیگر :	شرح زندگی انسان صادق و معلم لایق شادروان حاج ذبیح الله خان‌زاده همراه با خاطراتی از همکاران، دوستان و دانش‌آموزان آن سال‌ها.
موضوع :	خان‌زاده، ذبیح الله، ۱۳۰۹-۱۳۵۶ - - سرگذشتنامه
موضوع :	خان‌زاده، ذبیح الله، ۱۳۰۶-۱۳۵۶ - - خاطرات
موضوع :	معلمان - - ایران - - سرگذشتنامه
موضوع :	Teachers - Iran - Biography
موضوع :	معلمان - - ایران - - خاطرات
موضوع :	Teachers - Iran - Diaries
بندی کننده :	۱۳۹۵ خ ۲۵ الف ۹/۲۸۳۲ LB
رده‌بندی دیوید :	۳۷۱/۱۰۰۹۵۵
شماره کتابشناسی :	۴۳۷ ۷۲



ف.ش. موند

آموزگار مهر

شرح زندگی انسانی صادق و معلم لایق شادروان حاج ذبیح الله خان‌زاده
همراه با خاطراتی از همکاران، دوستان و دانش‌آموزان آن سال‌ها

علی خان‌زاده

آرایش صفحات و طرح جلد: علی برهانی

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۵

ناشر: انتشارات مرندیز

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: خوشه

قیمت: ۱۲۵۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۶-۴۷۷-۷

دفتر انتشارات: مشهد، خیابان آبکوه ۷، دانشسرای شمالی ۸، شماره ۹۰

دورنگار: ۰۵۱-۳۷۲۵۱۳۰۲

تلفن: ۰۵۱-۳۷۲۷۴۷۶۵

www.marandiz.com

فهرست مطالب

مقدمه	۹
-------------	---

بخش اول: زندگی‌نامه

فصل اول: تولد، تحصیل تا رستخیز (۱۳۰۹-۱۳۴۹)	۱۹
مبحث اول: دوران کودکی	۱۹
مبحث دوم: معلمی سربل دست شوق است	۲۳
مبحث سوم: خدمت در دانشم	۲۴
❖ گفتار اول: روستای نامق	۲۴
بره پا سوخته؛ آموزگار دلسوخته	۳۰
پاک بودن در جوانی	۳۲
❖ گفتار دوم: روستای ایور	۳۶
مبحث چهارم: خدمت در روستای فریزی طبقه مشهد	۴۲
❖ گفتار اول: روستای فریزی	۴۲
همنشین تور	۴۳
مبحث پنجم: خدمت در شهرستان فردوس	۴۵
❖ گفتار اول: روستای نرم	۴۵
❖ گفتار دوم: شهر فردوس	۵۳
فصل دوم: آخرین عرصه خدمت (۱۳۴۹-۱۳۵۶)	۵۸
مبحث اول: بلادی متفاوت از سایر بلاد	۵۸
❖ گفتار اول: چرایی‌های تشکیل شهر اسلامی	۵۹
❖ گفتار دوم: بنیان و بنیان‌گزاران اسلامی	۶۴
بنیان‌گذار اسلامی	۶۶
مبحث دوم: مردی برای تمام فصول	۷۰
❖ گفتار اول: خانی‌زاده انسانی چند بعدی بود	۷۰

- ۱۸۴..... ❖ گفتار دوم: الگوهای اخلاقی
- ۹۷..... مبحث سوم: حج ابراهیمی
- ۱۱۴..... مبحث چهارم: آخرین درس معلم
- ۱۱۴..... ❖ گفتار اول: عاقبت، جان در ره ایثار کرد
- ۱۲۹..... ❖ گفتار دوم: ظلمی که بر خانواده رفت
- ۱۳۳..... ❖ گفتار سوم: دادخواهی پس از ۳۶ سال
- ۱۳۹..... ❖ گفتار چهارم: تجلیلی پس از ۳۶ سال ۱۹
- ۱۴۰..... ❖ گفتار پنجم: اما دادخواهی در دیوان عدالت خداوندی

بخش دوم: از زبان، قلم و نگاه دیگران

- ۱۴۵..... فصل اول: هر کس به گونه‌ای کند روایتی
- ۱۴۵..... مبحث اول: مرثعہ شعرا
- ۱۴۸..... مبحث دوم: از زبان و قلم و نگاه فرهنگیان فرهیخته، معلمان ارجمند و بزرگوار
- ۱۴۸..... محمد ابراهیم شعرا
- ۱۵۵..... به روایت زنده یا خدای تعالی
- ۱۵۷..... سید حسن جهان مطاع
- ۱۶۱..... غلامرضا شریفی
- ۱۶۴..... علیرضا اکبرنیا
- ۱۶۷..... عباسعلی افشارنیا
- ۱۷۲..... محمد علی حیدریان
- ۱۷۶..... دکتر اصغر معتمد رضایی برون
- ۱۸۵..... مبحث سوم: از زبان و قلم و نگاه اولیا و دانش‌آمرین
- ۱۸۶..... زنده یاد ملا محمد شریف
- ۱۸۹..... محمد باقر سودخواه
- ۱۹۲..... پرفسور محمد حسین صنعتی
- ۱۹۵..... سید کاظم ذاکر
- ۱۹۷..... اسماعیل فیاضیان
- ۱۹۸..... غلامحسین شکفته
- ۱۹۹..... هشت خاطره از محمد حسن مزدستان
- ۲۱۲..... فصل دوم: و اما اینک مادرم
- ۲۲۳..... منابع
- ۲۲۵..... نمایه
- ۲۳۱..... مستندات و تصاویر و عکس‌های خاطره‌انگیز

مقدمه

مدت ها بود که ذهنم مشغول این بود که یادنامه ای برای پدرم به رشته تحریر درآورم و این شوق در یادبوی که هراز چند سالی در سالروز وفاتش در مراسم دعای ندبه صبح جمعه فردوسی های منسج به یاد می دهد در تکیه فردوسی ها برگزار می کردیم، شعله ورتر می شد، به ویژه زمانی که دوستان پدر را می دیدم، اخلاقی و معرفت او سخن می گفتند و مرا در این امر تشویق می کردند البته ناگفته نماند که همیشه در جامعه کسانی هستند که بنا به اعتقادات خود نظری مخالف دارند ولی هنگام سخن آنان اراده مرا کم رنگ نکرده، که او را فردی خاص و چند بعدی و مردی برای تمام مصول می دانم. کسی که دوستانش در زمان حیات عاشق مرام و مسلک او و مشتاق معاشرت با او بودند و امروز بعد از نزدیک به چهل سال هنوز دوست دارند از او بگویند و حسرت نبودنش را دارند. پس محسنات و خصوصیات اخلاقی منحصر به فردش ارزش نگارش دارد، ولی انکار با زمانش نرسد دل همراهی نکرده و دست بر قلم نرفته و به سرانجامی نمی رسد و باید کسی از همین ویژگی های خاص او بود که سبب شد شرح حال و احوالاتش را بر این رفیع بنگارم، همین عادت او به تهیه نسخه بدلی از پرونده که اینک در اختیار من بود و شامل کلیه اقدامات اداری و فرهنگی و فعالیت های اجتماعی و حتی پیش نویس سخنرانی های او در مراسم مختلف است که نشان از اطلاعات همه جانبه او داشته و نیز از نظم و برنامه ریزی خاصی خبر می دهد. در یادبود سی و چهارمین سالگردش، دوست شفیق آن سال های او، آقای فریدون قندهاری؛ در رسای او شعری را که سروده بود قرائت کرد. او بی کم و کاست و بدون اغراق پدر را در آیین شعریش نمایانده بود و او را بهتر از ما در خاطر داشت که تو اگر

خانی زاده را دیده و مدتی با او مأنوس شده باشی، عمق حرف مرا بهتر درک می کنی، او را که انسانی پاک و شریف و ساده بود با تمام خصوصیات در بند بند شعرش به طوری به تصویر کشانده بود که تومی توانی او را ندیده کاملاً در ذهن مجسم کنی و تو چقدر باید با معرفت نسبت به دوست باشی و او چقدر باید خوب و اثرگذار باشد که پس از سال های متمادی که فرزندان پدرانشان را متأسفانه از خاطرات برده و به یاد هم نمی آورند این دوست مهربان، خصائص او را چنین در خاطر داشته باشد. ارادت ها و شرح احوالات از زبان دیگران مرا در تصمیمی که گرفته بودم راسخ تر و مصمم تر از قبل نمود و با این غرض به مطالعه دقیق تر زندگی وی و شنیدن خاطرات وی پرداختم و دانستم که باید صاحب نفسی باشی دارای پنداری نیک، گفتاری نیک، کرداری نیک و اندوخته معنوی که پس از گذشتن از یک به نیم قرن هنوز تورا در قلب خود جای داده و نام نیکت ورد زبان و در حسرت نه نت شمانشان بارانی شود. بسیاریاد فرمایش امام جعفر صادق می افتادم که فرمود: با مرد چنان باشید که تا هستید مشتاق زیارت شما و چون مردید، بر شما بگریند و او را مصداق بارز این حدیث دانستم.

بسیار کوشش شده است که خانی زاده را همان که بوده است بنمایم و از چابلوسی و بزرگ نمایی که بسیاری از قلم ها را به خود آلود می کند، پرهیز کنم، بویژه آنکه او خود از این مقوله برکنار و تنفر داشته است و چنانچه سخن برزانش جاری شده بدان اعتقاد کامل داشته است. اگر به محسناتی اشاره شده که ذهن بزرگ نمایی ببرد بر من خورده نگیرید که مستند به گفتار و نوشتار آنانی است که سیده را دیده و در جامعه به صداقت گفتار و کردار معروف و مشهورند و اگر عیبی هم بوده سعی بر این بوده است که بدان ها نیز پردازم. لذا حرمت قلم را در حد توان و بضاعت خویش رعایت نمودم تا در پیشگاه خدای خود شرمسار نباشم؛ باشد تا خداوند توفیق این مهم را عنایت فرماید و اما بی مناسبت نمی دانم که اغراض خویش را از نگارش این نوشتار به سمع و نظر خوانندگان عزیز و ارجمند که اغلب با او حشر و نشری داشته و یا تا امروز او را ندیده و نشنیده اند برسانم.

اول آنکه: بر همان قول دوستان و همکارانش می توان او را به عنوان الگویی از سجایای

اخلاقی که امروز در جامعه کم رنگ و یابی رنگ شده است، معرفی کرد. همان گونه که می گویند او از نظر عرفانی و مبارزه با نفس در عنوان جوانی و اوج غرائض و تمایلات مادی و دنیایی در مرتبه ای والایی بوده است و اگر خصوصیات او را در سال ۱۳۳۲ که جوانی ۲۴ ساله بیش نبوده و در کاشمر به شغل معلمی مشغول شده است در اسناد و طومارهایی که در مخالفت با انتقال وی توسط اهالی روستای نامق که به حسب اتفاق به دستم رسید، رصد کنی و مقایسه ای داشته باشی، با خانی زاده ای که در سال ۳۵۶ هـ. ل. مردی با ۴۷ سال سن که سرزمین موعود را نیز زیارت کرده است، بخوبی عمق مریض مرا در می یابی و با من هم عقیده خواهی شد که می شود در جوانی هم چشم پاک بود. با تقی و پرهیزگار و از طرفی از عمل سهویات پاک و منزّه و در امور خیریه هم جدیت و کوشش... و فقر را نیز اعانت کرد و... و جالب است که پس از سی سال، تمامی خصایص یک را در خود حفظ و پرورش داده و نلغزیده و سرانجام خداوند را خوشنود و خود رستگار نفس خود را بر این رواق زیر جلد زیبا نگارش کرده است. خیلی از علائق و سلائق و خصایص استثنایی که به صورت خاطره از دوستان و شاگردان و همکاران او نقل می شود در وجود او متبلور وده، اعتقادات مذهبی همراه با دیدی روشن و جلوتر از زمان خود، سرآمد احترام به والدین و معلم، مسئولیت پذیرد که مقابل جامعه و بسیاری از سجایای اخلاقی که می تواند برای فرزندان جامعه امروز که بیشتر سراغ الگوهای را می گیرند که مشهود، معاصر و در دسترس باشند، به عنوان سرمشقی باشد و تأثیرگذار در پندار و گفتار و کردار آنان باشد که اگر پندار و گفتار به یقین در گفتار و کردار نیز نمود پیدا خواهد نمود.

جهان است شادان به پندار نیک ز پندار نیک است گفتار نیک

چو پندار و گفتار تو نیک شد نیاید ز تو غیر کردار نیک

او در زمانی که خیلی ها به دنبال مستحبات میرفتند، به دنبال واجبات رفت و ثابت کرد که می شود هم فرزند خوبی برای والدین باشی و هم پدری خوبی برای فرزندان و هم

معلمی دلسوز برای دانش آموزان و هم شهروندی باشی مسئولیت پذیر در مقابل جامعه و دیگران، در عین حال انسانی است متواضع و گوش به فرمان او امر الهی و مراجع عظام و داعیه داران اسلام ناب محمدی (ص)، لذا او را باید در بازتابش گفتار صادقانه همکاران و یا شاگردانش که نزدیک به نیم قرن قبل او را می شناختند جستجو می کردم. از زبان آنانی که روزی در محضر درس و پندهای پدرانهاش در صفوف فشرده کلاس های درس یا در مراسم صبحگاهی با صداقتی که مختص ایام نوجوانی و کودکی است و او را در سر سرای بیرستان فاضل و دبستان میرتونی اسلامی، بوسعید نامق، حسینی ایور، کدخدائی فریزی، رودکی روستای نرم و یا دبیرستان فردوسی فردوس و... ایستاده و استوار در حال سخنرانی با خاطر دارند، و تو مگر می شود جملات معروف و خاص و پندها و نصایح پدرانهاش را با صدای بلند و مهربانانه و جدی او را از یاد ببری، «اگر به فکر تحصیل علم هستید... اول انسان باشید، علم بدون اخلاق یعنی هیچ، اول ترکیه و بعد تعلیم» یا شعری را که بسیار بر من می کرد «ملا شدن چه آسان؛ آدم شدن چه مشکل»، «که او با اعتقاد خودش تغییری نداده بود» ملا شدن چه مشکل؛ آدم شدن محال است» یا آن زمانی که در عنفوان جوانی بودی و در درس و بحث و نصیحت فراری، ترا از دوست و رفیق بد بر حذر می داشت،

تا توانی می گریز از یار بد یار بد با ربود از مار بد

مار بد تنها تو را بر جان زند یار بد به جان روبرو امان زند

هنوز صدای رسای بی آرایش او که گاه پیرمرد بذله گری ماهر و مرحوم حبیب الله فانی^۱ یا مرحوم کربلایی میرزارضا جعفری او را همراهی می کنند در «سرای دبیرستان فاضل اسلامی» بگوشتان می رسد با احترامی خاص که برای قاریان قرآن داشت؛ دانش آموزی را برای تلاوت آیاتی از کلام وحی برای شروع روزی دیگر فرا می خواند....

ذاکر، قائم مقامی، ظریفی، جوادی، علی پرست و....

دانش آموز آن سال ها او را این گونه معرفی می کند: در زمان خودش یک نابغه بود چون

۱. مرحوم علامه فاضل تونی عمرانی مرحوم حبیب الله فانی بوده است.

ایده‌ها و افکار و اعمال ایشان در بالاترین سطح منطق و علم بود، و انسانی راستگو؛ شجاع، آزاد، دانشمند، مدبر، باهوش، زحمت‌کش، فعال، باتقوی، مثبت‌نگر، و عاشق بود. این‌ها همه و همه سبب می‌شود که تو خوانند گرامی نیز با من هم عقیده شوی که چنین فردی را می‌شود به عنوان سرمشق و الگو معرفی کرده و شرح احوالاتش امری معقول و پسندیده و ارزش‌نگارش دارد.

دوم: چه بسیارند فرزندانی که به دلیل گرفتاری‌های دنیوی، والدین خود را در قید حیات نیز به فراموشی می‌سپارند و دیگرزمان و فرصتی برای سرکشی و عیادت و پرکردن اوقات پیری آنان ندارند و چه بد زمانه‌ای که اصول را به بهانه‌ی پرداختن به فروع به فراموشی می‌سپاریم! احترام والدین در حیات و ممات حسنه‌ای است که به نظر می‌رسد از اولویت‌های فرزندان - نارسی - شریف و حداقل وظیفه فرزندی در برابر پدر و رسالت قلم را در زنده کردن این حسنه - داوود - ذکر خیر و محسنات وی دانستم تا فردا که به خدمتش برسم برای انجام ندادن این امر محراب شرمنده نباشم و معاذ خدا نشوم.

هدف سوم آنکه: سعی بر آن شده است که این بهانه، از فرهنگیان فرهیخته و معلمان ارزشمند و گرامی، این دانشوران بی‌توقع و این بزرگ مردان بی‌ادعا نیز یادی شده باشد. اگرچه این خداوندان علم و ادب و آموزش را - از یاد ذکری نیست که فرشتگان آسمانی در مقابل عظمت آنان سر تعظیم و تکریم فرود آورد و پس از شنیدن درس محبت و عشق آنان در کلاس‌های نمناک و برگ‌رو رفته آن سال‌ها، پی به انسانیت و جودی دستور ذات اقدس الهی به کرنش و تعظیم در برابر انسان این اشرف مخلوقات و بی‌سین خدا، برده و با قلم عشق نام نیک شان را بر صیحفه هستی رقم زده‌اند.

و در نهایت آنکه، پدرم به عنوان اولین معلم نیز حقی نسبت به من دارد که باید اداء می‌کردم. مگر نه این است که امروز به هر جا نامی از پسر است، به اعتبار پدر است، پدری که او را مایه افتخار ما می‌دانند و این شاید اولین جملات راویان خاطرات پدر است «افتخار کنید که فرزند همچون پدری هستید» پس به رسم انجام وظیفه هم اگر باشد این کمترین کاری است که خصائص نیکو و پسندیده او را منتشر کنم. البته اینکه امروز در یاد وی قلمی می‌زنم، لیاقت خود اوست که اعمالش همه برای رضای خدا بوده و امروز

دست حق مرا به این مهم وامی دارد در پاسداشت ذکر فضایل نیک مردان روزگار و نیک مردی‌های او که عاقبت جان در ره ایثار کرد... .

سرانجام اینکه در عین حالی که پدرم را فردی بسیار با اقتدار و در مقابل ظلم مصمم و با اراده و قاطع یافتم، ولی روزی که برای اخذ اعتباری برای استادیوم ورزشی در شرف احداث اسلامیة از جلوچشمان من و دیگران معلمان باوفا و صمیمی و دانش‌آموزان حق شناس از دبیرستان خارج شد و دیگر برنگشت، ناجوانمردانه حق و حقوق مادی او را پایمال کردند؟! چرا که در مقابل فشارهای خطی آن روزگار سر خم نکرده و دافعه او باعث شد که مرگش را نه تنها در راه انجام وظیفه اداری محسوب نکنند، بلکه خروجش را بدون مجور از محل کار تلقی نموده و ظلمی مسلم را بر خانواده و خاندان خانی زاده، البته به جهت عدم در برقراری حقوق وظیفه او، تحمیل کردند. لذا در این مقال مظلومش یافتم که اگر در هرگز دردت چنین جسارتی را نسبت به او نداشتند که دیده بودند بی‌باکی او را در مقابل ظلم و ستم و بی‌عدالتی. اراده خلل ناپذیر او و دوستانش مرحوم قویم، خلیل الله اشراقی، خوشه بان، ماهرزاده و آقای سرمدی و خانم صدیقه وحدت را در مبارزه با تبعیض اعمال شده توسط ریاست وقت آموزش و پرورش در انتصاب مدیران مدارس راهنمایی مگر نمی‌شود. با طرنداشت که تا صدایش را به سازمان بازرسی شاهنشاهی و وزیر وقت آموزش و پرورش رسانده، حتی تا حد برکناری و اخراج پیش رفت ولی از پای ننشسته و در مبارزه ای که از ماه سال ۱۳۵۱ شروع کرده بود، پیروز و درآبان سال ۱۳۵۲ به سرانجام رساند. آری، نیروی در قدح حیات بود چه کسی را توان پایمال کردن حقوق خانواده یا افراد تحت امرش را در خرد می‌دید. ولی روبه صفتان زشت خوی وقتی عرصه را خالی دیدند، کردند آنچه را که نباید می‌کردند اگر نبود لطف حضرت حق که به یمن پاک دلی و نیک سرشتی و لقمه حلالی که برایمان به ارمغان گذاشته بود و یا پامردی شیرینی، مادرنام، این ستم کش دوران و فدائی فرزندان، که به پای فرزندان نشسته و با اندک مقرری آنان را به بهترین وجه ممکن به جامعه تحویل داد، شاید جای این مرقومه خالی بود... لذا در تصمیم خود برنگارش این واقعیت‌های تاریخ فردوس راسخ‌تر شدم و البته برای بازیگرانی این صحنه تنها باید

تأسف خورد که عکس العمل این ظلم بی پاسخ نخواهد ماند حتی اگر از نیت صحنه گردانان بی اطلاع باشند، چرا که بهر صورت بد یا خوب بر ما گذشت ولی برگردن آنان تا قیام قیامت خواهد ماند که در آئین دادرسی دادگاه خداوندی گذشت زمان در حق الناس بی تاثیر است و کائنات خود مکافات عملشان را داده و یا می دهد و یا خواهد داد.

این جهان کوه است و فعل ما ندا سوی ما آید نداها را صدا

فعل توکان زایدت از جان و تن همچو فرزندی بگیرد دامت

و بر همان قول بدرم این نیزیکی از اهداف نگارش شد تا حداقل صدای این ظلم و اعتراض را در دوه بر آنکه از طریق مراجع قضائی پیگیری کنم بر این رقعہ نیز بنگارم که به هر صورت خواننده خواهد شد روزی.

خلاصه آنکه سرگذشت ردکم نامه او چنین از کار درآمد که می بینی....

آنچه مسلم است این گذشت حاضر که از سال ۱۳۸۹ آغاز و گویا در سال ۱۳۹۵ پایان خواهد یافت و مسیری پر فراز و نشیب را در نگارش طی کرده است، با توجه به محدودیت ها و تنگناهایی که لازمه چاپ هر نه می است، اگر نتوانسته به ابعاد پنهان و آشکار مطالب آنگونه که خواننده عزیزان طار دارد به طور کامل و جامع پردازد و همچنین اگر قصوری در یاد و نام فرد یا افرادی و یا در نحوه نویسی که از قول اشخاص بیان شده است، مسائل و مواردی مشاهده شد که به مزاح خورشید نامد، به سعه صدر خود بر بنده ببخشایند که تاکید بر همان بوده است که گفته و شنیده اند به خاطره نویسی نیز همین است و البته من در کتابت خاطره نویسی نویسم. انتظار می رود که خواننده گرامی و اصحاب فکر و قلم با ارائه نقطه نظرات خود در غنای بیشتر فرهنگ کتابت یاریم داده و مرا از راهنمایی های خود بی بهره نگذارند، چرا که نظرات آنان برایم اهمیت داشته و چه بسا آن نظرات، پایه گذار کتابتی دیگر شده و یا اگر تجدید چاپی بود اصلاح و یا بهره برداری کنم. لذا آدرس ali.khanizadeh@chmail.ir را برای ارائه نظرات ارزشمندشان تقدیم می کنم.

بر خود لازم می دانم از مساعدت و یاری دوستانی که مرا در این مدت یاری کردند تا بتوانم این نوشته را به منحصه ظهور برسانم، کمال تشکر و سپاس را داشته باشم. از مردم

شریف اسلامیة، همکاران با وفا و با صفایش که زبانم قاصر از بیان نام تک تک آنان است، از مردم روستاهای نامق و ایور از توابع کوهسرخ کاشمر و مهمان نوازی آنان، مردم روستای فریزی از توابع طرهبه مشهد و روستای نرم از توابع شهرستان فردوس و بویژه، دانش آموزان آن سال ها این مناطق که اینک خود از گذشت ایام، قدی خمیده دارند، از فرزندان مرحوم حاج محمد حسین اشراقی ایوری، آقایان خلیل الله و محمود که راوی خاطرات آن سال های این دو روستا بوده اند، صمیمانه تشکر می نمایم. از استاد اجمند و دوست آرامی جناب آقایان دکتر محمد جعفر یا حقی؛ محمد باقر یا حقی، محمد رضا فریدون، حسن آرام، هادی دانش مقدم و نیز تمامی دوستان و عزیزانی که با هر طریقی مریاری نردن سپاسگزارم. در این میان بی گمان نقش مؤثر همسر با وفایم خانم محبوبه حیدریان و فرزندشان را در نقش آنان در ایجاد فرصتی که برای نگارش این مجموعه فراهم نمودند ستودنی و ای تشکر دارد. از خواهرم بتول که در نگارش خاطرات مادر مرا بسیار یاری داد تشکر می نمایم. در حذف و گزینشی در نوشته ها و خاطرات ملاحظه شود صرفاً برای ایجاز و اختصار و جلوگیری از تکرار مکررات بوده و گرنه بضاعت قلم من بسیار کمتر از آن است که قلم راویان این خاطرات را اصلاحی کرده باشم.

نویسنده: ۵۰۱۱ - فروردین ۱۳۹۵ مشهد مقدس